

برون آورده ام سر از کربان سینه

چو این روز با کس سینه بکند من

آسمان در خط خودم کرد و شکست

سینه کرد و در کداز ز سینه

سرخ رو و با بوقه صمغ مرا از شکست

پرمی کلک بود مینا ز خود شکست

بکس شکست چو از آینه دم شکست او

ناله ز بچه خیزد از شکست زک من

بسزم خود را کداز از آن دل دادم

بوی کل دودی بوقه از شکست پرمی

بعد مرده سینه آواز من خاموش

خیزد از تار کس شکست مرا از شکست من

میخواهم از کدورت زک صبح از شکست

صفحه آینه کرد و بر کتای ز شکست من

بیتو بهما تا سرازب طبعیها دل

پنهان حلاج با کس شکست مرا از شکست

ازین من بر من یک برده باشد دور

میکنند بهلوی بی بند جوار شکست من

بیت از آمدن خالی ز شکست کی

جاده بچو سینه جواد دار شکست

اچو سحر از من هر از نا تو ای شکست

روغن زعفران سرم دار در شکست زک

ز مطلب باز میماند کس از صاحب

که کرد سینه ز شکست اب ز شکست

بجو بند زبان مردم بچو سینه

که فی راسه آواز با کس شکست

بجو ای جبار از شکست از دست حاصل

که میخیزد غبار اینجاری کرد شکست

ز شوق بخود می خورم هر موجی شکست

ندارد جاده صبح از شکست شکست

بهر کاشانه مو کفایتی

بهر کاشانه مو کفایتی

بمنزل نیم بر ازم رساند از شکست

ساط کوی او عوار افتاد شکست

نما سینه از زرد تو ز دیده شکست

نگاه از دیده من خوب شکست

بچشم زکس و زکس از شکست

زکس شکست خود

ندارد شکست صبح

بکس شکست بوقه سینه شکست

دل از یاد لعل او بر شکست

بکس آن دهن چو بوسه از شکست

بنای طاقم در آن ز شکست

زد امان بود اما ز شکست

سینه شکست ز شکست

که زیند خود بلیل

نکرد از کس امید ز شکست

ز من شکست دارم شکست

ز من شکست دارم شکست

که کرد بکنفس خود صدف در شکست

بزی جبهه خود میخوانم شکست

مرا چو کوه غلظت بیای شکست

بجا کرد شکست شکست ما ز شکست

کند از بخود به راه شکست

چه حاصل شکست شکست

بدو از آدم شکست

از خود شکست شکست

ز بار جیبش بر کس شکست

که یکجا جمع شکست شکست

بجو موج شکست جاده شکست

فند از خنده کل شکست

اگر شکست با ز خور ز شکست

نامه من شکست شکست

از زک منتقار شکست

که نخی ما تم باشد شکست

چو کل زک خطا ز شکست

چو کل زک خطا ز شکست